

نوع مقاله: ترویجی

ویژگی‌ها و مصادیق امامت از منظر قرآن

ali.amini1353@yahoo.com

mjafai125@yahoo.com

کلیه علی‌امین‌رستمی / کارشناسی ارشد تاریخ اسلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع) و سطح ۴ حوزه علمیه

محمد جعفری / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

دریافت: ۹۹/۱۰/۱۹

چکیده

ویژگی‌ها و مصادیق امامت در تشیع امامی از مباحث مهم در کلام شیعی است که بسیاری از آموزه‌های اعتقادی تشیع امامی مبتنی بر آن است. از این رو، ائمه اطهار (ع) و عالمان شیعه کوشیدند تا با بهره‌گیری از قرآن به تثبیت اعتقادات شیعه در مسئله امامت بپردازند. نوشته پیش‌رو با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی بر آن است تا یافته‌های قرآنی معصومان و استفاده‌های قرآنی عالمان شیعه را در مهم‌ترین ویژگی‌های امامت نظیر علم غیب، عصمت، نصب الهی امام، اثبات فرزندان رسول خدا بودن ائمه، افضلیت و حجت و هادی الی‌الله بودن آنان را تحلیل و تبیین کرده و استشهادهای قرآنی درباره امامت ائمه به طور مصداقی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: امامت، ویژگی‌های امام، مصادیق امامت، امامت در قرآن.

مقدمه

پرداخته و تنها به یکی از ویژگی‌های امامت که در این مقاله بحث شده، پرداخته است. مؤلف هرچند اشاراتی پراکنده به استدلال‌های قرآنی دارد؛ اما عنوانی مستقل و مدون در این موضوع ندارد.

کتاب *عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری* (فاریاب، ۱۳۹۰)، این کتاب نیز به یکی از ویژگی‌های مطرح در این مقاله اشاره دارد، اثری است کلامی و کمتر بر استنادهای قرآنی تکیه دارد.

کتاب *انطباق ثنئون امامت در کلام امامیه بر قرآن و روایات* (فاریاب، ۱۳۹۷)، که با موضوع مقاله ما بی‌ارتباط است؛ چراکه ما در این مقاله به ثنئون ائمه نمی‌پردازیم و تنها از ویژگی‌ها و مصادیق آن بحث می‌کنیم.

کتاب *ماهیت علم امام* (هاشمی، ۱۳۹۶)، به یکی از ویژگی‌های مطرح در مقاله اشاره دارد؛ اما نویسنده در این کتاب، همان‌گونه که از عنوان آن معلوم است، به ماهیت علم امام و منشأ آن پرداخته است؛ درحالی‌که ما در این مقاله به‌طور خاص از علم غیب امام با استناد به روایات مستند به قرآن سخن گفتیم.

سؤال اصلی مقاله این است که ویژگی‌ها و مصادیق امامت از منظر قرآن چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، سؤالات فرعی نیز ضروری‌اند که عبارتند از: جایگاه علم به غیب، عصمت و نصب الهی در مسئله امامت شیعه چگونه است؟ آیا افضلیت امام نسبت به دیگران و ارتباط نسبی او با رسول خدا ﷺ براساس قرآن قابل اثبات است یا خیر؟

در مباحث کلامی کم‌وبیش در این موضوعات مطرح‌شده در این مقاله بحث شده است. نوع‌آوری این مقاله بررسی و پاسخ به سؤالات موضوع مقاله از منظر قرآن کریم است که به آن پرداخته شده است.

۱. ویژگی‌های امام

اینکه امام باید دارای ویژگی‌های لازم برای این مقام باشد، مورد اتفاق مسلمانان است؛ اما اینکه آن ویژگی‌ها چه باشد، اختلاف است. متلکمان شیعه برای امام ویژگی‌هایی برشمرده‌اند که در ادامه به مواردی از آن، با تکیه بر استنادات قرآنی راهبران شیعه می‌پردازیم.

۱-۱. عالم به غیب

علم امام همواره یکی از مهم‌ترین آموزه‌های اصلی امامیه در باب امامت بوده است. درباره‌ی گستره علم امام و انواع آن در میان متکلمان سخن بسیار است. یکی از اقسام علم که درباره‌ی ائمه و پیامبران به

امامت در لغت به معنای «مقتدا» است؛ یعنی کسی یا چیزی که مورد ائتمام و اقتدا و توجه خاص است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۲-۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴). در اصطلاح متکلمان، برای امامت معانی متعددی ذکر شده که قدر جامع آن عبارت است از: «ریاست عام و تام بر مسلمانان در امور دینی و دنیوی که خداوند متعال به افراد خاصی از بندگان شایسته خود عطا می‌کند و در ادامه نبوت قرار دارد» (ر.ک: محقق حلی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۴؛ حلی، ۱۶۱۴ق، ص ۲۸۹؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲).

امامت و جانشینی پیامبر ﷺ از مهم‌ترین مسائلی است که بعد از وفات وی موجب اختلاف شدیدی میان مسلمانان گردید و آنها را به دو گروه شیعه و سنی تقسیم کرد. بی‌تردید آنچه به تشیع، هویتی مستقل و متمایز از دیگر مذاهب اسلامی داد، تأکید او بر امامت و اعتقاد به عصمت و نصب الهی امام است. دیگر موضوعات اختلافی تشیع و فرق اهل سنت به نوعی زائیده این اصل است. در میان اهل سنت مسئله جانشینی بعد از پیامبر ﷺ به‌گونه دیگری رقم خورد. آنان تعیین حاکم جامعه را از وظایف مسلمانان دانسته و شأنی برای نص و نصب الهی قائل نشده‌اند.

آثار فراوانی در دفاع از امامت توسط شیعه و نیز آثاری از مخالفان در مقابل آن نگاشته شده است. اما همچنان موضوعاتی در این‌باره یافت می‌شود که جای پژوهش دارد. یکی از این موضوعات بررسی «ویژگی‌ها و مصادیق امامت از منظر قرآن» است. از آنجاکه در میان منابع اسلامی، بهترین منبع برای مباحث اعتقادی، قرآن کریم است که مورد پذیرش همه مسلمانان است؛ بررسی این دو مسئله از منظر قرآن و با تکیه بر استنادات قرآنی ائمه ضروری است تا تبیین شود که دیدگاه قرآن درباره‌ی ویژگی‌ها و مصادیق امامت چیست و اولیاء دین چگونه در این دو موضوع از آیات قرآن استفاده کرده‌اند. در نوشته پیش‌رو به ویژگی‌ها و مصادیق امامت از منظر قرآن با تکیه بر استنادات قرآنی اهل بیت و برخی از عالمان شیعه پرداخته شده است. تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، مقاله‌ای با این عنوان یافته نشد. گرچه آثاری که حاوی نکاتی در این موضوع باشد در قالب کتاب به چاپ رسیده که می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

کتاب *نظریه نصب الهی امام معصوم در تاریخ تفکر امامیه* (سیداحمد حسینی، ۱۳۹۸)، که نویسنده به سیر تاریخی این نظریه

الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (نمل: ۴۰). آن‌گاه حضرت توضیح داد که میزان علم در نزد آن مرد (أصف بن برخیا) به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر بود. سپس آیه «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) را تلاوت کرد و فرمود: «آیا کسی که علم همه کتاب در نزد او است داناتر است تا کسی که قسمتی از علم کتاب در نزد او است؟»، آن‌گاه به سینه خود اشاره کرد و دوبار فرمود: «سوگند به خدا، تمام علم کتاب در نزد ما است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲۲).

امام رضا علیه السلام در ذیل آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران: ۱۸) فرمود: «هو الامام» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ یعنی امام معصوم علیه السلام کامل‌ترین مصداق اولوالعلم است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام علم غیب را منحصر در مواردی ذکر فرمود که در آیه ۳۴ سوره «لقمان» آمده و آن عبارت است از: علم به قیامت، علم به نزول باران، علم به آنچه که در رحم مادران است و علم به آنچه انسان در آینده کسب می‌کند. اخباری که خود وی از آن خبر می‌داد، را علمی فراگرفته از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نامد که خداوند به او آموخته است (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۲۸).

در بیانی از امام صادق علیه السلام حضرت علمی که نزد امامان معصوم علیهم السلام است را بیشتر از علم انبیاء اولوالعزم دانست و فرمود: خداوند برای موسی علیه السلام این گونه نازل فرمود: «وَكُنَّا لَهُ فِي الْوَالِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» (اعراف: ۱۴۵)؛ یعنی در لوح موسی از برای هر شیء از اشیاء موعظه است، نگفت که هر چیز موعظه است [گفتمی است که «من» در ادبیات عرب به معنی «بعضیت» به کار می‌رود. پس معنی آیه در واقع می‌شود: «در الواح [تورات] برای او از هر موردی پندی نگاشتیم» و اگر واژه «من» در آیه نبود معنای آیه این بود که همه الواح پند است. برای حضرت مسیح علیه السلام فرمود: «وَأَلَّيْنِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (زخرف: ۶۳)، نفرمود که همه اشیایی که در آن اختلاف است، آشکار می‌شود. ولی درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳). و درباره قرآن فرمود: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹). نتیجه اینکه همه آنچه در قرآن آمده به امیرمؤمنان علیه السلام اعطا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۸).

کار می‌رود، علم به غیب است. برپایه آموزه‌های قرآنی، علم به غیب به صورت تام و تمام فقط در اختیار خداوند است و بعضی از بندگان شایسته خداوند نیز، با تعلیم الهی و براساس شایستگی‌های نفسانی که از خود ابراز می‌دارند، از آن آگاهی می‌یابند. این موهبتی است که خداوند به افراد برگزیده؛ مانند پیامبران و ائمه عنایت می‌کند.

چند روش درباره نحوه دریافت و سرچشمه‌های علمی امام بیان شده است. یکی از آنها وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به دو گونه تعلیم عادی، به نحو آموختن و آموزش؛ و تعلیم غیرعادی، یعنی از راه القا و افاضه پیامبر است. روش دیگر رساندن علوم توسط ملائک به امام است که از آن به علم لدنی تعبیر می‌شود. حارث بن مغیره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در رابطه با نحوه فراگیری علم امام سؤال کردم، حضرت علم امام را به وحی الهی به غیر انبیاء تشبیه کرد و فرمود: علم امام وحی است؛ شبیه وحیی که خدا برای مادر حضرت موسی علیه السلام فرستاد تا موسی را در صندوق قرار داده و در نیل بیندازد: «وَحِيٌّ كَوْحِيٍّ أُمِّ مُوسَى» (صفا، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷). یا اینکه/بوحمزه از امام صادق علیه السلام درباره نحوه علوم ائمه سؤال کرد و امام در پاسخ، از آمدن فرشته روح سخن گفتند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۳).

امام باقر علیه السلام در پاسخ هشام بن عبدالملک، که از وی درباره علم غیب علی علیه السلام پرسیده بود، علم حضرت را ناشی از احاطه به قرآن و معارف آن و آموزش پیامبر می‌داند و در ادامه با استناد به سوره و آیات (نحل: ۸۹؛ یس: ۱۲؛ نمل: ۷۵) می‌فرماید: «خداوند در کتابی که بر پیامبرش فرستاد، همه آنچه را که رخ داده و یا تا روز قیامت رخ خواهد داد بیان کرد. سپس به پیامبرش فرمود: هر چه در نهان و سر خود و در نهان خانه علم خود دارد به علی بیاموزد... و پیامبر نیز به اصحاب خود فرمود: ... هیچ کس چون علی به تأویل قرآن - به صورت تام و کمال - آشنا نیست» (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۸۴).

حمز بن عین درباره آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن: ۲۶) از امام باقر علیه السلام پرسید. حضرت به ادامه آیه «إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۷) اشاره فرمود و تصریح کرد که یکی از برگزیدگان الهی محمد صلی الله علیه و آله و سلم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۶؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۴).

در روایت سدیر صیرفی، امام صادق علیه السلام، اصحابی را که در مورد علم غیب سؤال می‌کردند را به قرآن ارجاع داد که می‌فرماید: «قَالَ

جمع بندی روایات مذکور این است که علم غیب امام علیه السلام استقلالی نیست. تفضلی از طرف خدا و از طریق کتاب خدا و علم اعطایی خداوند به پیامبر است و میزان آن به اراده الهی کامل‌تر از علمی است که خداوند به انبیاء اولوالعزم داده است.

۱-۲. عصمت

«عصمت» در لغت به معنی جلوگیری، ممانعت، نگه‌داری (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳) و در اصطلاح، لطفی الهی است که با وجود آن، بنده با اختیار خود از فعل قبیح خودداری می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲). عصمت امام دایره وسیعی دارد و تمام حیات او را دربر می‌گیرد و باید از اول تا آخر عمر از جمیع گناهان کبیره و صغیره معصوم باشد (اشعری، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۱۵۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، ج دوم، ج ۳۶، ص ۱۳۴).

از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود: «از ما خاندان جز معصوم، شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد. عصمت صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد تا با چشم دیده شده و شناخته گردد، به همین جهت امکان ندارد معصوم بودن کسی را به دست آورد، مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحاً فرموده باشد». در ادامه حضرت در پاسخ سائلی فرمود: «معصوم شخصی است که به واسطه چنگ زدنش به ریسمان الهی و جدا نشدنش از آن هرگز به گناهی آلوده نگردد. رشته محکم خدا قرآن است که آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نگردند (بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

این روایت به دست می‌دهد که شرط امامت یک امام از خاندان اهل بیت، منصوص بودن و معصوم بودن اوست و عصمت نیز، امری قهری نیست، بلکه اختیار وی در این امر دخیل است. همراهی امام و قرآن، دلیل دیگری بر عصمت متصدی منصب امامت است که امام سجاده علیه السلام بر آن تأکید کرده است.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام حدیث مفصلی نقل شده که حضرت در بخشی از آن می‌فرماید: فردی که زمانی کافر بود، نمی‌تواند خود را مستحق قائم مقامی پیغمبر بداند؛ زیرا خداوند افراد مبتلا به کفر را از دسترسی به مقام انبیاء و اولیاء بازداشته، و آن در خطاب به ابراهیم مشهود است که فرمود: «لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) و مراد از ظالمین در این آیه مشرکین اند؛ زیرا خداوند در آیه‌ای دیگر شرک را ظلم خواند: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳؛ طبرسی،

۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۳۵).

عالمان امامیه برای اثبات عصمت امام علیه السلام به ادله متعدد عقلی و نقلی یا ترکیب از آن دو تمسک کرده‌اند که در اینجا به حسب موضوع بحث به نمونه‌هایی از استدلال‌های قرآنی آنان و نیز در مواردی به آیات مورد استناد آنان اشاره می‌کنیم.

صفا ر قمی (م ۲۹۰ق) به مناسبتی در تفسیر آیه «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء: ۶۹) با نقل روایتی، آل پیامبر را از مصدقین این آیه دانسته و از آنها با عنوان الطیبین و الطاهرین الاخیار الابرار یاد کرده است (صفا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۱) که از صفات مذکور، مفهوم عصمت برمی‌آید (فاریاب، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵). وی همچنین با طرح بابی با عنوان الاثمة هم الصادقون و نقل دو روایت به تفسیر آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) می‌پردازد. همچنین از امام باقر علیه السلام درباره آیه صادقین نقل می‌کند که حضرت فرمود: مقصود ما یومئذ (صفا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹-۵۱).

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در اثبات عصمت امام، علاوه بر ادله عقلی به آیات تطهیر (احزاب: ۳۳)، صادقین (توبه: ۱۱۹) تمسک کرده است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴ و ۱۳۷).

ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق) در اثبات عصمت امام بیشتر از ادله نقلی استفاده کرده است. وی بدین منظور به آیات اهل الذکر (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)، صادقین (توبه: ۱۱۹)، شهادت (نحل: ۸۹)، اولی الامر (نساء: ۵۹) و آیه مراجعه به اولی الامر (نساء: ۸۳) استدلال کرده است (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۵ و ۱۷۹ و ۱۸۰).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) با تمسک به آیه شریفه «لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴) می‌گوید: این آیه دلالت می‌کند که عهد امامت و خلافت به ظالم، یعنی به غیرمعصوم نمی‌رسد. وی درباره معنای ظالم در این آیه می‌گوید: غیرمعصوم ظالم است؛ زیرا ظلم عبارت است از وضع شیء در غیرموضعش، و غیرمعصوم، این‌گونه است؛ چون [با گناه] یا در حق خودش ظالم است یا در حق دیگران و کسی که ظالم است، شایسته امامت نیست؛ برای اینکه در صدر آیه به صراحت می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۹).

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در کتاب *حق‌الیقین* خود با بهره‌گیری از ادله عقلی و آیات قرآن این‌گونه به اثبات عصمت امام می‌پردازد: عقلاً قبیح است امامت امامی که آنچه به مردم امر می‌کند، خود انجام

منعقد کرده است. ایشان در ادامه منکر امامت الهی علی^ع را منکر قرآن و مبتلا به عذاب الهی خوانده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۲). امام باقر^ع با استناد به آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) اثبات می‌کند که امامت نه تنها مقام الهی و نصب از جانب خداست؛ بلکه برتر از منصب نبوت است؛ چراکه بعد از اینکه حضرت ابراهیم^ع به مقام بندگی، نبوت، رسالت و خلیل‌اللهی رسید خداوند او را به عنوان امام برگزید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

امام رضا^ع با استفاده از آیه ۳۸ «انعام» و آیه ۳ «مائده» به اثبات اکمال دین قبل از رحلت پیامبر^ص و نصب علی^ع پرداخته و منکر آن را ردکننده قرآن می‌داند. سپس ضمن بیان ناتوانی عقول مردم از شناخت و انتخاب امام، براساس آیه ابتلا (بقره: ۱۲۴)، امامت را عهد الهی ذکر می‌کند که تا قیامت دست ظالمان به آن نمی‌رسد و مختص ذریه پاک حضرت ابراهیم است. در ادامه حضرت با تلاوت آیات ۷۲-۷۳ سوره «انبیاء» تصریح می‌فرماید که خداوند رتبه امامت را از ذریه حضرت ابراهیم^ع به پیامبر اسلام و پس از وی به علی^ع و فرزندان معصومش رسانده، و تا روز قیامت مخصوص این خاندان است.

امام رضا^ع در ادامه کسانی را که امامت را به عقل و انتخاب بشر واگذار کردند، نکوهش کرده و از زمره کسانی دانستند که به تعبیر قرآن (آل عمران: ۱۸۷) عهد الهی را پشت سر انداختند و از رحمت خدا دور شده و در دنیا و آخرت گمراه شدند و آنان را مصداق آیه «وَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ...» (عنکبوت: ۳۸) ذکر کردند. امام^ع دلیل گمراهی آنان را انتخابی دانستن امام و مخالفت با قرآن (آیات ۶۸ سوره قصص و ۳۶ احزاب) می‌داند که بر اختیار نداشتن مردم در آنچه خداوند برگزیده دلالت دارند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۳-۴۳۶).

روایتی از امام دوازدهم^ع نقل شده که حضرت با تمسک به قرآن، فلسفه انتصابی بودن امام^ع را تبیین کرده است. حضرت به داستان قرآنی حضور حضرت موسی^ع به همراه هفتاد نفر از بنی اسرائیل در میقات اشاره می‌کند که قرار بود شاهد نزول تورات باشند (اعراف: ۱۵۵). آنان که منتخب حضرت موسی^ع از میان بنی اسرائیل بودند، از وی خواستند خدا را به آنها نشان دهد (بقره: ۵۵). به دنبال این درخواست نابجا صاعقه‌ای آمد و همه را هلاک کرد (نساء: ۱۵۳). اما سرانجام خداوند با دعای حضرت موسی^ع دوباره آنها را زنده کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۷۰-۲۷۱).

ندهد و آنچه را از آن نهی می‌کند از خودش صادر شود. به بیان دیگر، امام، امین خدا بر دین و دنیای مردم است، پس هرگاه خود در احکام الهی خیانت کند، چگونه قابل امامت خواهد بود؛ بلکه مستحق ملامت خواهد بود. قرآن مؤید این دلیل است. آنجا که می‌فرماید: «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْمَلُونَ» (صف: ۲-۳)؛ بنابراین کسی که مستحق این ملامت‌ها باشد قابل خلافت و امامت نیست (مجلسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱).

۱-۳. نصب الهی

یکی از شرایط تصدی منصب امامت از دیدگاه تشیع، منصوب و منصوص بودن آن است؛ زیرا امامت دارای شرایطی از قبیل عصمت، علم به جمیع احکام و اموری خارج از عقول مردم است، که معقول نیست به امت واگذار شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۷).

این ویژگی از صریح آیات قرآن استفاده می‌شود. تقریباً در تمام مواردی که در آنها منظور از «امام» یا «ئمه» پیشوای انسانی بوده (بجز یک مورد در اسراء: ۷۱)، این عنوان با ماده «جعل» و منتسب به خداوند به کار رفته است (ر.ک: بقره: ۱۲۴؛ فرقان: ۷۴). در آیاتی که تعبیر «مَلِك» به کار رفته نیز اعطای آن به خداوند نسبت داده شده است (ر.ک: بقره: ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۵۱؛ آل عمران: ۲۶؛ نساء: ۵۴؛ مائده: ۲۰ و...) بنابراین قرآن کریم مسئله امامت را با رویکردی انتصابی و اهمیت ویژه مطرح کرده و فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷). از لحن آیه پیداست که آنچه پیامبر در ابلاغ آن ملزم شده، ابلاغ نصب امامت از طرف خدا و جزء حساس‌ترین مسائل اسلام بوده است، لذا بیان نکردن آن برابر با انجام ندادن رسالت محسوب گردیده است.

حضرت زهرا^ع، امامت را منصوب از طرف خداوند دانسته و از نظر ایشان بنیان سقیفه در انتخاب خلیفه، فرد کنارزده شده الهی را جلو انداخته و فرد منتخب خداوند را کنار زده‌اند. در ادامه حضرت به آیه ۶۸ سوره «قصص» استناد می‌کند که بر اختیار نداشتن انسان‌ها در بعضی امور دلالت دارد (خزازه قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۹-۲۰۰).

امام حسین^ع در اعتراض به خلیفه دوم، ولایت و خلافت پدرش را عهد الهی و پیمانی دانسته که رسول خدا^ص براساس دستور الهی با مردم

پرداخته است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۹-۵۵۶ و ۵۸۷-۵۸۸).
شیخ طبرسی (۵۴۸ق) و ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) و عالمان پس از
آن در سده‌های بعد نیز با استناد به آیات پیش گفته، امامت را منسوب از
طرف خداوند ذکر می‌کنند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۶۳-۱۶۴ و ۳۱۷؛
ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۳۶-۳۷، ۴۹-۴۸، ۵۲).

علامه مجلسی در رد نصب امام از سوی مردم به آیه «مَا كَانَ
لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» (نمل: ۶۰) استشهاد کرده و می‌گوید: انتخاب
امام به اختیار امت تفویض نشده و امام صادق علیه السلام در تأویل این آیه به
این مطلب تصریح فرموده که مراد از شجر «امام» است و مقصود از
نهی قدرت انبات شجر از سوی مردم این است که وقتی خداوند مردم
را در رویاندن درختی که خداوند آن را برای مصلحتی از امور دنیوی
قرار داده، قدرتی نداده است، چگونه منصب امامت را، که اساس نظام
عالم و علت آفرینش و بقای جهان است، به اختیار و انتخاب مردم
واگذار نماید؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵ ص ۲۸۰-۲۸۱).

۱-۴. افضلیت

یکی از شرایط و ویژگی‌های امام، که به وسیله آیات قرآن اثبات
می‌شود، افضلیت امام علیه السلام بر سایر مردم است. اندیشمندان شیعی در
اثبات برتری حاکم بر دیگران در علم و دیگر فضائل، به بدیهی بودن
حکم عقل در قبح تقدیم مفضول بر فاضل استناد کرده‌اند (طوسی و
دیگران، ۱۳۷۴، ص ۵۵۸؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص
۱۸ و ۱۲۳ و ۲۰۱). افزون بر آن، در لزوم افضل بودن امام در جمیع
ویژگی‌ها و کمالات انسانی، به آیاتی از قرآن تمسک کردند که به
چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

علامه مجلسی با استناد به آیات «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ
أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ...» (یونس: ۳۵)؛ «فَسئَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)؛ «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹) بر افضلیت امام
استدلال می‌کند و از آیه اخیر استفاده می‌کند که تسویه بین مؤمن و
فاسق جایز نیست، تا چه رسد به اینکه فاسق مقدم بر مؤمن و حاکم
بر او شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵، ص ۳۴۳-۳۴۴).

وی همچنین به آیه ۳۰ سوره «بقره» استناد کرده که بعد از
آگاهی فرشتگان از خلقت آدم و پرسش آنان از علت آن، خداوند همه
[معانی] نام‌ها را به آدم آموخت و حجت را بر ملائک تمام کرد که

امام در این روایت به انتخاب حضرت موسی علیه السلام مثال می‌زند؛ با اینکه
انبیاء برای برگزیدن شایسته‌ترند و عقلشان بیشتر و عملشان کامل‌تر
است، منتخبان موسی نه تنها اصلاح نبودند، بلکه افسد بودند؛ درحالی
او فکر می‌کرد اصلاح هستند. بنابراین برگزیدن، مخصوص کسی
است که آنچه را در سینه‌های مردم است، بداند. حال که برگزیده
پیامبران فاسد می‌شوند، برگزیدن مهاجر و انصار ارزشی ندارد (ر.ک:
صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲،
ص ۴۶۴؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۴-۵۱۵).

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، با استناد به آیات متعددی از قرآن بر
الهی بودن منصب امامت استدلال کرده است. وی امامان معصوم
را همان «اولوالامر» دانسته که خداوند در آیه ۵۹ «نساء» به
اطاعتشان دستور داده است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱). استدلال
دیگر وی به آیه ابتلا (بقره: ۱۲۴) است که خداوند در آن به
صراحت، امامت را از ظالمان نفی می‌کند. بنا بر این آیه، امام باید
معصوم باشد و عصمت چیزی نیست که در ظاهر انسان نمایان
باشد؛ شناختش تنها در اختیار خداست. لذا خداست که باید وی را
معرفی کند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، نیز با آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) و آیه
ولایت (مائده: ۵۵) بر نصب امیرمؤمنان علیه السلام به امامت و ولایت
استدلال کرده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ص ۴۶-۴۷ و ۴۹؛
همو، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۷۵).

ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷) برای اثبات نصب الهی ائمه به آیات
شریف اهل الذکر (نحل: ۴۳)، صادقین (توبه: ۱۱۹)، رجوع به اولی الامر
(نساء: ۸۳)، شهادت (نساء: ۴۱) و اولی الامر (نساء: ۵۹) و برای اثبات
امامت امیرمؤمنان علیه السلام به آیات ولایت (مائده: ۵۵) و ابتلا (بقره: ۱۲۴)
استدلال کرده است (ر.ک: حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۹-۱۹۲).

ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹ق) برای اثبات امامت الهی
امیرمؤمنان علیه السلام به آیه ولایت (مائده: ۵۵) و برای اثبات امامت همه
امامان به آیه «نفر» (توبه: ۱۲۲) استدلال کرده است (ر.ک:
کراچکی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۴۰؛ ج ۲، ص ۲۲۱).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) آیات شریفه اولوالامر (نساء: ۵۹) و تطهیر
(احزاب: ۳۳) را به‌عنوان ادله قرآنی بر نصب الهی امامت ائمه ذکر
کرده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶ و ۲۵۳) وی همچنین با
آیات ولایت (مائده: ۵۵) و ابتلا (بقره: ۱۴) به انتصاب الهی علی علیه السلام

بندگان خداست. به حکم قرآن، امور سالانه بشر بر امام نازل می‌شود و او وارث علوم انبیای الهی و به‌طور ویژه وارث رسول اکرم ﷺ است. *ابن‌بن زبیر* از حضرت رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «به خدا سوگند که اعمال شما، هر روز و هر شب بر ما عرضه می‌شود». این مسئله بر *ابن دشوار* آمد. امام علیه السلام فرمود: «مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌گوید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلًا وَّرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۲۹).

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند درباره شب قدر می‌فرماید: «فِیْهَا یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرٍ حَکِیْمٍ» (دخان: ۴)... در شب قدر، بیان کارهای سالانه بر امام معصوم علیه السلام نازل می‌شود که چه کارهایی را درباره خود و دیگر مردم انجام دهد... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ سیدبن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۱). آن‌گاه حضرت فرمود: ای شیعیان، در مقام احتجاج به سوره قدر استدلال کنید تا رستگار شوید... ای شیعیان به سوره «حم» «وَالْكِتَابِ الْمُبِیْنِ؛ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِیْنَ» (دخان: ۱-۳) استدلال کنید؛ زیرا این سوره مخصوص امامان و حاکمان پس از پیامبر علیه السلام است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

استدلال به آیات پیش گفته به این نحو است که به‌تصریح قرآن، از ویژگی‌های شب قدر نزول ملائک و روح بر پیامبر علیه السلام است. هر سال قطعاً شب قدر تکرار می‌شود. حال سؤال این است که بعد از رحلت او ملائک بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بی‌تردید در هر زمان بر ولی خدا و امام معصوم علیه السلام نازل می‌شوند. منکران امامت یا باید این آیات را منکر شوند یا شب قدر را، که هیچ کدام ممکن نیست. شبیه این استدلال را کلینی از علی علیه السلام و او از پیامبر علیه السلام نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۹).

اصغبر بن نباته می‌گوید: *ابن‌کواء* از امیرمؤمنان علیه السلام معنی این آیه را پرسید: «وَلَیْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَاْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ اَتَقَى وَاْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا» (بقره: ۱۸۹)، امام علیه السلام فرمود: «ما همان خانه‌هایی هستیم که خداوند دستور داده از درب آن وارد شوید. ما باب‌الله و بیوت خدائیم که از اینجا باید به‌سوی او رفت. هر کس با ما بیعت کند و اقرار به ولایت ما آورد از در خانه وارد شده و هر که مخالف ما باشد و دیگری را بر ما مقدم دارد، از پشت وارد خانه شده است.»

ابن‌کواء از معنی آیه «وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ یَّعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیْمَاهُمْ» (اعراف: ۴۶) پرسید. حضرت، امامان معصوم علیه السلام را مصداق اعراف معرفی فرمود که یاران خود را از چهره می‌شناسند و معرفت به خدا

چون او از شما دانایتر است، به خلافت سزاوارتر است؛ پس معلوم می‌شود اعلم بودن موجب استحقاق خلافت است (مجلسی، بی‌تا، ص ۴۰). نیز به آیه «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) استدلال کرده که چون بنی‌اسرائیل پادشاهی طالوت را قبول نمی‌کردند حق تعالی فرمود: او را به زیادتى علم و جسم تفضیل داده‌ایم (مجلسی، بی‌تا، ص ۴۰).

امامان علیهم السلام میراث‌بر علم پیامبر و علوم جملگی پیامبران و عالم‌ترین مردم زمان‌اند. این معنا در سخنان امام باقر علیه السلام آمده است. در سفری که حضرت به شام رفته بود، هشام از وی خواست که تیراندازی کند. پس از تیراندازی حضرت، هدف‌گیری دقیق او باعث تعجب هشام شد و از توان تیراندازی امام صادق علیه السلام که همراه پدر بود، سؤال کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «ما کمال و حقایق را به ارث می‌بریم، همان دین کاملی که خداوند درباره آن فرموده است: «الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَّرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» (مائده: ۳؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۴-۲۳۵؛ سیدبن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۶۷).

۱۵. حجت خدا و هادی الی‌الله

خداوند بعد از پیامبر علیه السلام امامان معصوم علیهم السلام را که توسط پیامبر و به امر خداوند به مردم معرفی شده‌اند، راهنمایان بشر قرار داد و آنان را امام، حجت خدا و راه شناخت خدا و راه رسیدن به او معرفی فرمود. این واقعیت در طول تاریخ تشیع امامی به‌دست رهبران دینی با مدد از آیات قرآن به اثبات رسیده است.

در بعضی روایات معرفت به امام، تنها راه معرفت به خدا معرفی شده است. امام حسین علیه السلام در توضیح معرفت‌الله فرمود: «اهل هر زمان امامی را که اطاعت از او واجب است، بشناسند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۳۲).

امامت محور وحدت اهل ایمان و مصداق ریسمان الهی است که مردم باید به آن تمسک کنند و از تفرقه پرهیزند. *ابن‌بن تغلب* از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ما حبل‌اللهی هستیم که خداوند فرمود: «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِیْعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۰۵).

در هیچ زمانی بشر بی‌نیاز از امام نیست. امام علیه السلام ولی خدا در زمین و واسطه فیض الهی بر بندگان است. امام شاهد بر اعمال سایر

جز از راه آنان حاصل نمی‌شود و جز با معرفت آنان کسی اهل بهشت نخواهد بود و خداوند آنان را درهای ورود به خانه خود قرار داده و هرکس دیگران را بر آنان مقدم دارد از راه خدا دور افتاده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

از امام باقر^ع روایت شده که در تفسیر قول خدای متعال «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸) فرمود: مقصود از این آیه، حضرت رسول^ص و امیرمؤمنان^ع و امامان پس از آن حضرت هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۵).

جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر^ع درباره آیه شریفه «وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۱۵۷) پرسیدم. امام باقر^ع فرمود: «سبیل‌الله، علی و فرزندانش هستند و آیه می‌فرماید: کسی که در راه ولایت اینان کشته شود، کشته شده راه خداست و کسی که در ولایت (و با ولایت) اینان بمیرد، در راه خدا مرده است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۰۶).

ابوحمزه ثمالی خبر ملاقات قتاده بن دعامة با امام باقر^ع را نقل می‌کند که حضرت در آن دیدار به تبیین جایگاه امامت پرداخت. آن‌گاه قتاده از اضطرابی که در حین حضور نزد امام بر او مستولی شده بود، سخن گفت. امام^ع با اشاره به آیه ۳۶ سوره «نور» فرمود: تو اینک در برابر خانه‌هایی هستی که خداوند اجازه داده در آنها نام مقدسش بلندی گیرد و یاد شود، در این خانه‌ها مردانی شامگاهان و صبحگاهان او را تسبیح می‌کنند. کسانی که سوداگری و دادوستدی آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد. تو چنینی و ما همان کسانی که خداوند توصیفشان کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۶؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۴).

همچنین امام رضا^ع درباره آیه «وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ حِطَّاتِكُمْ» (بقره، ۵۸) از امام باقر^ع نقل کرده که فرمود: «نحن باب حطَّاتکم» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۴۵؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ همان‌گونه که بنی اسرائیل، موظف شدند که از دروازه شهر درآیند و از خداوند بخواهند که گناهانشان را بریزد؛ اهل بیت^ع باب آمرزش و ریزش گناه مسلمانانند که هرکس به طریق آنان درآید و از راه آنان، خداوند را بخواند، خداوند او را می‌آمرزد؛ پس این آیه که درباره سرگذشت بنی اسرائیل است، در امت اسلامی نیز تأویل و تطبیق دارد و اهل بیت^ع تأویل آن‌اند.

امام باقر^ع آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» (سبا: ۱۸) را مثالی می‌داند که خداوند درباره اهل بیت بیان داشته و می‌فرماید: ما سرزمین مبارکیم و سرزمین‌های آشکار (قُرَى ظَاهِرَةً) نمایندگان و فقه‌های پیرو ما هستند که میان ما و شیعیانمان قرار دارند و مطالب ما را به آنان می‌رسانند. «قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ»، مثالی است از حرکت و کاوش علمی. «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا»، مثالی است از تهییج مردم برای کسب دانش در زمینه حلال و حرام و واجبات و احکام از اهل بیت. هرگاه مردم از این طریق معارف دین را دریافت کنند، ایمن از شک و گمراهی‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۰).

شبهه همین روایت از ابوحمزه ثمالی نیز نقل شده که گفت: یکی از قضات اهل کوفه از امام سجاد^ع درباره حقیقت آیه پیش گفته پرسید. امام سجاد^ع فرمود: «منظور از این قریه‌ها، رجال و مردانی هستند (نه سرزمین)». مرد کوفی از امام دلیل قرآنی بر این مطلب خواست. امام^ع به سوره و آیات: طلاق: ۸؛ کهف: ۵۹؛ یوسف: ۸۲ اشاره کردند که در آنها «قُرَى» و «قریه» به معنی اهل آن آمده است. قاضی اهل کوفه از مصادیق آن پرسید. حضرت فرمود: آنها ما هستیم که «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ» (سبا: ۱۸)؛ هرکس به ما پناهنده شد از گمراهی ایمن است» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۱۳).

۱-۶. فرزندان رسول الله^ص

براساس نصوص رسیده از پیامبر^ص و امامان معصوم^ع، خدا این‌گونه اراده کرده که امام اول نفس و جان پیامبر و امامان بعدی فرزندان وی باشند. این مسئله در طول تاریخ برای غاصبان خلافت قابل پذیرش نبود و می‌کوشیدند که نسبت آن بزرگواران با پیامبر^ص را انکار کنند، اما ائمه با استدلال از قرآن بر این انتساب صحه گذاشتند. ابوالجارود می‌گوید: امام باقر^ع از من درباره دیدگاه مردم نسبت انتساب حسن و حسین به پیامبر^ص پرسید. گفتم: «مردم آنان را فرزندان پیامبر نمی‌دانند». حضرت فرمود: «شما در مقابل چگونه استدلال می‌کنید؟» گفتم: ما به قول خداوند درباره عیسی^ع استدلال می‌کنیم که فرمود: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدُ وَسُلَيْمَانُ... زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انعام: ۸۵-۸۴). با اینکه زمان زیادی بین حضرت عیسی و ابراهیم^ع گذشته است، اما خداوند

پرسیدند و خداوند به پیامبر ﷺ دستور فرمود همان‌گونه که آیات نماز و زکات و حج را برای آنها تفسیر کرده است، مصداق این آیات و والیان امر را نیز معرفی کند و این مهم با نصب حضرت در غدیر خم صورت پذیرفت. نخست پیامبر ﷺ خطبه خواند و فرمود: «ای مردم، خداوند رسالتی بر دوش من نهاد و به سبب آن سینه‌ام تنگ شد و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد، پس خداوند مرا تهدید کرد که اگر آن را ابلاغ نکنم، مجازات خواهم شد». ادامه ماجرا را علی ﷺ این‌گونه گزارش می‌کند که پیامبر ﷺ نخست بر اولویت خود بر مردم از آنان اعتراف گرفت؛ سپس فرمود: «ای علی، بایست». آن‌گاه که ایستادم، فرمود: «من کنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». در این هنگام خداوند آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳) را نازل فرمود. سپس پیامبر فرمود: «الله اکبر، تمام‌کننده نبوت من و تمام‌کننده دین من، ولایت علی پس از من است» (ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۴۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۸۸ و ۳۵؛ ج ۴، ص ۵۲۱؛ ج ۵، ص ۲۵۲؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ج ۳، ص ۴۸۴؛ بلاذری، ۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۱۰؛ ابن‌کتیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۹ و ۲۱۳؛ ج ۷، ص ۳۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۷).

آیه دیگری که بر ولایت و امامت امیرمؤمنان علی ﷺ دلالت دارد، آیه ۵۵ سوره «مائده» است. همان‌گونه که در مبحث «نصب الهی امام» ذکر شد، این آیه بسیار فراوان مورد استدلال عالمان شیعی در ادوار تاریخ بوده است. متکلمان شیعه بر این باورند که این آیه به روشنی بر امامت امیرمؤمنان ﷺ دلالت دارد و روایاتی را از طریق مخالف و موافق در شأن نزول آیه بیان می‌کنند. روایانی چون شخص امیرمؤمنان ﷺ، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص، طلحة بن عبیدالله، عبدالله بن عباس، ابورافع مولای پیامبر ﷺ، جابر بن عبدالله انصاری، ابودرغفاری که بسیاری از آنان از روایان مورد اعتماد اهل سنت هستند، آن را روایت کرده و با بیش از ۹۰ طریق روایی نقل شده است (ر.ک: سیدبن طاووس، بی‌تا، ص ۹۶).

چکیده‌ای از مضمون این روایات این است که روزی نیازمندی وارد مسجد شد و تقاضای کمک مالی کرد؛ اما کسی به او چیزی نداد. فرد نیازمند عرض کرد: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد

عیسی را ذریه حضرت ابراهیم ذکر می‌کند. همچنین به آیه مباحله استدلال می‌کنیم که می‌فرماید: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» (آل عمران: ۶۱). اما در عین حال مردم آنان را پسران صلیبی پیامبر ﷺ نمی‌دانند.

امام ﷺ فرمود: از قرآن دلیل می‌آورم که حسین ﷺ پسران صلیبی پیامبر ﷺ هستند. خداوند می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ» (نساء: ۲۳) باید از این جماعت پرسید: آیا بر پیامبر حلال است که با همسران حسن و حسین ازدواج کند؟ اگر بگویند بله والله دروغ گفته‌اند و اگر بگویند حلال نیست، پس به خدا قسم اینان فرزندان صلیبی پیامبر هستند و دلیل حرمت این ازدواج این است که اینان از صلب او هستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۴).

در روایتی دیگر آمده، زمانی که هارون به امام هفتم ﷺ اعتراض کرد که چرا خود را به پیامبر منتسب می‌کنید درحالی که شما فرزندان علی ﷺ هستید، امام ﷺ می‌فرماید: «من اکنون از شما می‌پرسم اگر پیامبر اسلام ﷺ سر از قبر بردارد و از دختر تو خواستگاری کند، آیا شرعاً می‌توانی درخواست او را بپذیری؟» جواب هارون مثبت بود و آن را مایه افتخار خود دانست. امام ﷺ فرمود: «ولی من شرعاً چنین اجازه‌ای ندارم، چون او پدر من است». آن‌گاه امام ﷺ آیه پیش گفته (انعام: ۸۴-۸۵) را تلاوت فرمود و پرسید: «پدر عیسی کی بود؟». هارون گفت: «عیسی پدر نداشت». امام فرمود: «عیسی پدر نداشت، ولی خداوند او را به واسطه مریم به نسل انبیا و پیامبران سلف، پیوند داده است و همچنان ما را نیز از طرف مادرمان فاطمه به نسل پیامبر ﷺ پیوند داده است» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۸۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۲).

۲. مصادیق امامت

از جهت مصداق در میان شیعیان امامی اختلافی نیست که تنها ائمه معصومان ﷺ منصوص و منصوب به امامت به دستور خداوند و به دست پیامبر ﷺ یا امام قبلی هستند.

۲-۱. امامت امیرمؤمنان علی ﷺ

سلیم بن قیس از امیرمؤمنان علی ﷺ نقل می‌کند که سبب معرفی او در غدیر خم بر امامت، نزول آیات اولوالامر (نساء: ۵۹) و ولایت (مائده: ۵۵) بود. بعد از نزول این آیات مردم از مصداق این آیات

۲-۲. امامت فرزندان معصوم امیرمؤمنان علی

درباره امامت ائمه بعد از امیرمؤمنان علی نیز روایات صریح از پیامبر وجود دارد. هر چند اسامی آنان در قرآن نیامده است، اما همان گونه که در بحث امامت امیرمؤمنان به بعضی آیات در این زمینه اشاره کردیم، توصیفات آنان در آیات مکرر قرآن بیان شده است.

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق درباره آیه اولوالامر (نساء: ۵۹) پرسیدم، فرمود: درباره علی و حسین نازل شده است؛ (زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند). از علت عدم ذکر نام علی و خانواده‌اش در قرآن پرسیدم. امام در پاسخ به واجباتی چون نماز، زکات و حج اشاره کرد که در قرآن وجوب آنها بیان شده، اما جزئیات آنها در قرآن نیامده و پیامبر اکرم آنها را برای مردم شرح داده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

در روایت دیگری ابوبصیر از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: اگر پیامبر درباره اهل بیته سخن نمی‌گفت، دیگران مدعی می‌شدند که مصداق اولی‌الامرند، ولی خداوند برای تصدیق پیغمبرش فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳). پیامبر، علی و حسین و فاطمه را زیر عبا گرد آورد و فرمود: «خدا یا هر پیغمبری اهل بیته داشت و اهل بیت من اینها نیستند...». بنابراین چون پیغمبر وفات یافت، برای پیشوایی مردم، علی از همه مردم سزاوارتر بود؛ زیرا پیامبر او را به مردم معرفی فرموده بود، و بعد از علی، ممکن نبود محمد بن علی و عباس بن علی و نه هیچ‌یک از پسران حضرت خود را از اهل بیت بخوانند؛ زیرا مصداق آیه تطهیر حسین بودند و امام حسن که فرزند بزرگ‌تر بود، به امامت سزاوارتر بود. درباره امامت بعد از امام حسن ممکن نبود که آن را برای فرزندان خود بخواند، در صورتی که خداوند می‌فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵)؛ زیرا حسین از طرف خدا و رسول به امامت انتخاب شده بود و مصداق آیه تطهیر بود. با امامت امام حسین معنی و تأویل آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» جاری گشت و بعد از حسین به علی بن حسین رسید و بعد از علی بن حسین به محمد بن علی رسید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

خطبه امام حسین در حضور معاویه درباره حقایق امامت خود بر جامعه اسلامی و بطلان ادعاهای بنی‌امیه، یکی دیگر از مباحث مصداقی امامت است. طبرسی می‌نویسد: با درخواست اطرافیان

پیامبر نیازم را بیان کردم؛ اما کسی چیزی به من نداد. در این هنگام امیرمؤمنان علی که در حال رکوع بود و انگشتری در دست داشت، به سائل اشاره کرد و آن را به او بخشید. به پاس این کار بی‌سابقه حضرت، آیه ۵۵ سوره «مائده» نازل شد (ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۴).

در روایت دیگری عیاشی نقل می‌کند: حضرت رضا در پاسخ کسی که از مصداق «اولوالامر» (نساء: ۵۹) سؤال کرده بود، فرمود: علی بن ابی طالب و جانشینان معصوم او هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۵۱).

گذشته از بیانات ائمه معصومان، عالمان شیعی نیز با استناد به قرآن همواره به تبیین و اثبات ولایت امیرمؤمنان پرداختند. طبرسی احتجاجی بین مؤمن طاق و ابن‌ابی‌حذره را نقل می‌کند. در این نقل پس از غلبه مؤمن طاق، حاضران از او خواستند تا دلیل خود را درباره لزوم اطاعت از علی بعد از پیامبر بیان کند. مؤمن طاق به آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) استدلال کرد و گفت: «در این آیه خداوند اهل ایمان را به بیعت و اطاعت از صادقان فراخواند و ما علی را به این صفت متصف یافتیم» و نیز آیه «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ» (بقره: ۱۷۷) را دلیل آورد و ادامه داد: «مراد از صبر در ضراء و حین بئس، صبر در جنگ است... اجماع امت بر این است که علی در این امر بر دیگران مقدم است و هرگز در جنگ پشت به دشمن نکرده است. در حالی که دیگران بارها از میدان جنگ گریختند». در پایان وی برای وجوب اطاعت از حضرت، دلیل عقلی تقدم فاضل و مفضول را بیان کرد و بر آن از قرآن شاهد آورد که می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۷۸-۳۸۰).

آیات فراوانی از قرآن، در شأن امیرمؤمنان علی نازل شده و بر فضیلت و برتری او در امر امامت بر دیگران دلالت می‌کنند. در یک جمع‌بندی اجمالی برخی از آیات که در منابع شیعی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از: آیه تبلیغ (مائده: ۳)؛ آیه ولایت (مائده: ۵۵)؛ آیه اولی‌الامر (نساء: ۵۹)؛ آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)؛ آیه ذوی‌القربی (شوری: ۲۳؛ اسراء: ۲۶)؛ آیه لیلۃ‌المبیت (بقره: ۲۰۷)؛ آیه نجوا (مجادله: ۱۲)؛ آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)؛ آیه سقایه (توبه: ۱۹)؛ آیه خیرالبریه (بینه: ۷)؛ آیه مشکاة (نور: ۳۵) و... .

گاهی مورد تعجب و انکار برخی از شیعیان واقع می‌شد. درحالی‌که قرآن از نبوت عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام در کودکی خبر داده است (ر.ک: مریم: ۲۹-۳۰ و ۱۲). بنابراین امامت و وصایت پیامبران نیز برای کودک ممکن است. امام رضا و امام جواد علیهما السلام نیز در پاسخ به پرسش‌های دیگران با اشاره به آیات قرآن به نبوت برخی پیامبران در کودکی استدلال کرده‌اند. گذشته از آن، این روایات در باورمندی جامعه در انتصابی بودن مقام امامت بسیار کارساز بوده است.

خیرانی از پدرش روایت کرده که از امام رضا علیه السلام درباره جانشینش پرسید. حضرت فرزندشان امام جواد علیه السلام را نام برد. آن شخص به دلیل سن کم امام، تعجب کرد. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «خدای سبحان عیسی بن مریم را به رسالت و نبوت برانگیخت و صاحب شریعت و دین تازه بود و سن او کمتر از سنی بود که ابوجعفر در آن است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

مرحوم کلینی روایت کرده که علی بن اسباط از مصر به مدینه آمد تا امام جواد علیه السلام را ملاقات کند و از آن دیدار برای شیعیان مصر تعریف کند. امام علیه السلام به او فرمود: «ای علی، خداوند درباره امامت حجت آورده، چنان که درباره نبوت حجت آورده و فرمود: «وَأَيُّنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم: ۱۲). ... پس رواست که در کودکی به امام حکمت داده شود، چنان که رواست در سن چهل سالگی به او عطا شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۰۰).

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های منحصر به فرد امام در میان بقیه همگنان و مردم جامعه اساس تفاوت بین شیعه و سایر فرق اسلامی در مسئله جانشینی پیامبر است. هر چند علم غیب بالا صاله مخصوص خداوند است اما با اراده او در اختیار پیامبر و جانشینان وی نیز قرار دارد. عصمت و نصب الهی از ویژگی‌های امامت در شیعه است که در میان اهل سنت کسی به آن قائل نیست. به اراده الهی امامان بعد از پیامبر علیه السلام امیرمؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم وی هستند که به حکم عقل و نقل از همه اهل زمان خود برترند و حجت خدا و هادی امت‌اند. گرچه مصادیق ائمه به اسم در قرآن نیامده است؛ اما آیات متعددی در قرآن بر امامت آنان دلالت دارد که در طول تاریخ مورد استناد ائمه و عالمان شیعه بوده است.

معاویه و قبول او، امام حسین علیه السلام برای ایراد خطبه به منبر رفت و در آغاز حمد و ثنای الهی گفت. یکی از بزرگان شام پرسید: «این خطیب کیست؟» امام علیه السلام خود را از عترت پیامبر علیه السلام و یکی از تقلین معرفی فرمود که پیامبر آنان را در کنار قرآن قرار داده و تفسیر و تأویل قرآن را به آنان سپرده است. آن‌گاه با استناد به آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) و آیه رجوع به اولی الامر (نساء: ۸۳) و جوب اطاعت دیگران از اهل بیت علیهم السلام را متذکر شد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۷).

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم، بعد از تلاوت آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» (بقره: ۲۰۸) فرمود: «سلم ولایت علی و جانشینان بعد از اوست و به خدا قسم خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ ولایت فلانی و فلانی است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحرانی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴۶).

از امام رضا علیه السلام درباره معنای آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) سؤال شد، حضرت فرمود: «مقصود از صادقان، امامان اند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۸).

در برخی روایات به نقل از زید بن علی، درباره ملاقات جابر بن عبدالله انصاری با امام باقر علیه السلام آمده است: جابر پس از شناخت امام باقر علیه السلام و رساندن سلام پیامبر علیه السلام به آن حضرت، به امام سجاده علیه السلام عرض کرد که پیامبر درباره امامت حضرت باقر علیه السلام و هفت تن از نسل او خبر داده و تصریح فرموده که آخرینشان مهدی این امت است. به گفته جابر، آن‌گاه پیامبر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۶۰).

اسحاق بن عمار می‌گوید: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا مرا به سوی کسی راهنمایی می‌کنید که دین و آیین خود را از او فرابگیرم؟ امام علیه السلام فرمود: «این پسر علی». آن‌گاه حضرت از پدرشان نقل کردند که به وی فرمودند: خداوند می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ و چون خداوند چیزی فرماید، به آن وفا کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵)؛ یعنی مطابق این وعده خداوند همیشه در زمین جانشینی از خداوند خواهد بود که او امام و حجت خداست.

۲-۳. امامت در خردسالی

تصریح به امامت درباره امامان متأخر یعنی از امام جواد علیه السلام به بعد،

.....منابع

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه‌ی اعلی‌ی للمطبوعات.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۹۰ق، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، اسلامیه.

_____، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبائی و سیدهاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۳ق، *دلائل الامامه*، چ سوم، قم، بعثت.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبه للحجة*، تصحیح عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه.

_____، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طوسی، نصیرالدین و دیگران، ۱۳۷۴، *پیچ رساله اعتقادی*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالقلین*، تصحیح سیدهاشم رسولی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، علمیه.

فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۰، *عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۷، *انطباق سئون امامت در کلام امامیه بر قرآن و روایات*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق، *الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد*، قم، مجمع البحوث الاسلامیه.

فرات کوفی، فرات‌بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات*، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، *السوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.

کراچی، ابوالفتح، ۱۳۶۹، *کنز الفوائد*، قم، مکتبه المصطفی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

لاهیجی، ملاعبدالرزاق، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق، تهران، سایه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

_____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____، بی‌تا، *حق‌الیقین*، قم، اسلامیه.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۷۳، *المسلك فی اصول‌الدين و تلیة الرساله الماتعیه*، تحقیق رضا استادی، مشهد، آستان قدس رضوی.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *المسائل العکبریه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

_____، ۱۴۱۳ق - ب، *الجمل والنصره*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

_____، ۱۴۱۴ق، *الفصول المختاره*، بیروت، دارالمفید.

مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۳۸۳، *حدیقه التبیعه*، چ سوم، قم، انصاریان.

هاشمی، سیدعلی، ۱۳۹۶، *ماهیت علم امام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هلالی، سلیم‌بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم‌بن قیس الهلالی*، تصحیح محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی.

نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه فیض الاسلام، چ پنجم، تهران، فقیه.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، *اسدالغایه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر.

ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، ۱۴۱۵ق، *الإصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۶۹ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.

_____، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل‌أبی‌طالب*، قم، علامه.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجای، بیروت، دارالجلیل.

ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۲۲ق، *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، چ سوم، بیروت، دارالفکر.

اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۹ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه النهضة المصریه.

بحرانی، میثم بن علی، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، تحقیق سیدمحمد حسینی، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۰۷ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، بعثت.

بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، *فی رحاب أهل‌البيت*، چ دوم، بی‌جا، المجمع العالمی لأهل‌البيت.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حسینی، سیداحمد، ۱۳۹۸، *نظریه نصب الهی امام معصوم در تاریخ تفکر امامیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

حلی، ابوالصلاح، ۱۴۰۴ق، *تقریب المعارف*، تصحیح رضا استادی، قم، جامعه مدرسین.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۶ق، *منهاج‌الیقین فی اصول‌الدين*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، محقق.

خزاز قمی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، تصحیح عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، بیدار.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم و دارالشامیه.

سیدبن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *اقبال الأعمال*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

_____، بی‌تا، *سعد السعود لنفوس منضود*، قم، دارالذخائر.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال‌الدين و تمام‌النعمة*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران، اسلامیه.

_____، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۴۱۸ق، *الهدایة فی الاصول و الفروع*، تحقیق مؤسسه الامام الهادی، قم، اعتماد.

_____، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار‌الرضا*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.

صفار، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تصحیح محسن کوچه‌باغی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.